



مقایسه تطبیقی صلح آماسیه و معاهده زهاب و نقش و تاثیر بخشی آن ها بر روابط ایران و عثمانی

محمدعلی پرغوا^۱، زهرا غفارزاده^۲

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

روابط ایران و عثمانی یکی از پر مناقشه ترین روابط در طول دوره صفوی است. این روابط با جنگ هایی دچار خدشه شده و مشکلات متعددی را پشت سر گذاشته بود. جنگ های طولانی مدت و روابط خصمانه باعث ایجاد مشکلات متعددی برای دولت صفوی شده بود. معاهده آماسیه در دوره شاه طهماسب صفوی و سلطان سلیمان یکم و معاهده زهاب بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم بسته شد. این دو معاهده باعث پایان جنگ بین دو کشور شدند؛ می توان گفت معاهده زهاب به مدت طولانی توانست مشکلات روابط دو کشور را حل نماید. پژوهش زیر با عنوان مقایسه تطبیقی صلح آماسیه و معاهده زهاب و تاثیر بخشی آن ها بر روابط ایران و عثمانی است که به بررسی مقایسه ای دو معاهده و تاثیر آن بر روابط دو کشور در دوره مورد نظر می پردازد تا این نتیجه حاصل شود که این معاهدات نقش چشمگیری در ایجاد صلح داشتند. مدعای اصلی نیز آنست که با مقایسه تطبیقی این معاهده به اطلاعات مفیدی در مورد نقش و اثر بخشی سیاسی این معاهدات دست خواهیم یافت که باعث روشن شدن علل اثر بخشی این معاهدات در روابط دو کشور خواهد شد. سوال اصلی این پژوهش بر این پایه تدوین شده است که چه نوع تغییراتی در روابط دو کشور با عقد این معاهدات انجام پذیرفته است؟ نتایج حاصله حاکی از آن است که صلح آماسیه در پایان جنگ بین دو کشور ناکام ماند و تنها با عقد صلح زهاب دوره ی پایان جنگ ها را شاهدیم. روش به کار برده شده در این پژوهش، توصیفی- تبیینی است. شیوه گردآوری داده ها کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: صفوی، ایران، عثمانی، آماسیه، زهاب



مقدمه

جنگ های ایران و عثمانی یکی از طولانی ترین جنگ ها در این دوره است؛ این جنگ ها از جهات سیاسی و مذهبی اهمیت بسیاری دارد؛ توسعه طلبی عثمانی و مقابله ی ایران این دوره با این مورد یکی از مطالب حائز اهمیت است؛ تقابل دو قدرت و تقابل دو مذهب متفاوت در این مورد نیز جالب توجه است. روابط ایران و عثمانی از دوره ی شاه اسماعیل اول و با جنگ چالدران آغاز می شود و شکستی که ایجاد می شود ضربه ی بسیار بدی را بر شاه وارد می سازد؛ این شروع مناقشه ها و جنگ ها بین دو کشور بود. عثمانی در پی توسعه ی ارضی خود و درخواست های مذهبی بود؛ در این معاهدات نیز این موارد را به جد دنبال می کرد.

دوره شاه طهماسب اول و شاه صفی که باعث عقد دو قرارداد مهم با نام های صلح آماسیه و معاهده زهاب می شود، از آن جهت مهم است که با مقایسه ی تطبیقی به نکات ضعف و قوت دو کشور پی می بریم و علل وقوع جنگ ها و برخورد ها را بهتر درک می کنیم. ایران این دوره شیعه مذهب و عثمانی سنی مذهب بود که شاهان این دو کشور نیز دین را در تمام امور دنبال می کردند که در این معاهدات و برخوردها نیز شاهد این موضوع هستیم.

صلح آماسیه به جنگ های طولانی مدت بین دو کشور پایان داد، ولی این فقط برای مدتی بود و تقریباً از دوره سلطان محمد خدابنده برخوردها آغاز و جنگ های طولانی مدت شروع شد؛ معاهده زهاب پایان نهایی بر جنگ های بین دو کشور بود.

با بررسی پیشینه پژوهش به مقالاتی در این حوزه می رسیم که یا فقط صلح آماسیه و یا زهاب را بررسی کرده اند اما به صورت مقایسه ای و تطبیقی در این حوزه شاهد پژوهش نیستیم. از جمله این مقالات شامل مقاله «**متن پیراسته معاهده زهاب (۱۰۴۹/۱۶۳۹ م)**» است که توسط ابوالفضل عابدینی نگارش یافته است و در فصلنامه تاریخ روابط خارجی به چاپ رسیده است؛ در این مقاله بیشتر مفاد قرار داد مورد بررسی قرار گرفته است و ما شاهد بررسی دقیق تر و تطبیقی در این نمونه نیستیم. مورد بعد مقاله «**بررسی عوامل تاثیر گذار در انعقاد معاهده آماسیه در مرزهای غربی ایران**» است که توسط حسن مجربی و دیگران در اسل ۱۳۹۷ به نگارش درآمده است و در فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه مطالعات مرزی به چاپ رسیده است. این مقاله نیز به علل انعقاد معاهده آماسیه می پردازد و بیشتر توجه آن به عوامل تاثیر گذار در انعقاد معاهده است.



ویژگی پژوهش حاضر نسبت به نمونه های دیگر استفاده از روش تطبیقی بودن و مقایسه ای بودن آن است که منجر به مقایسه دو معاهده منعقد شده بین ایران و عثمانی می شود و تفاوت ها و شباهت ها را مورد بررسی قرار می دهد که منجر به روشن تر شدن علت دوام و عدم دوام این دو معاهده می شود. همچنین باعث روشن تر شدن روابط ایران و عثمانی می شود.

سوال اصلی این پژوهش بر این پایه تدوین شده است که چه نوع تغییراتی در روابط دو کشور با عقد این معاهدات انجام پذیرفته است؟ سوال دیگر این که چه رویدادهایی باعث اثر بخش نبودن صلح آماسیه و بالعکس تاثیر بخشی معاهده ی صلح زهاب بوده است. مدعای اصلی نیز آنست که با مقایسه تطبیقی این معاهده به اطلاعات مفیدی در مورد نقش و اثر بخشی سیاسی این معاهدات دست خواهیم یافت که باعث روشن شدن علل اثر بخشی این معاهدات در روابط دو کشور خواهد شد. روش به کار برده شده در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است. شیوه گردآوری داده ها کتابخانه ای است.

اوضاع روابط ایران و عثمانی مقارن صلح آماسیه و معاهده زهاب

شاه طهماسب بزرگترین فرزند شاه اسماعیل، تقریباً کمی پس از سلطنتش با لشکر کشی سلطان سلیمان مواجه شد؛ سلطان سلیمان سپاهی را به فرماندهی سلطان مراد پاشا به ایران راهی کرد و این حملات منجر به تصرف برخی مناطق شد که شاه اسماعیل از عثمانی ها گرفته بود؛ البته مناطقی همچون وان و بغداد همچنان در تصرف ایرانی ها ماند. حمله دوم دو سال بعد از سلطنت شاه طهماسب صورت گرفت که منجر به تصرف تبریز و حرکت نیروهای عثمانی به سلطانیه بود. اولتاریوس اعتقاد دارد شاه طهماسب در این دوران قوایی نداشت که به مقابله برخیزد بلکه در انتظار یک معجزه بود تا اینکه طوفانی شدن هوا منجر به آب شدن کوه های اطراف و جاری شدن سیل شد؛ این سیل در حدی وحشتناک بود که جان سلیمان هم خطر افتاد و منجر به عقب نشینی عثمانی ها و شکست آن ها شد. (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۹۹) در واقع سلیمان در پی توسعه طلبی بود و بدین جهت در تلاش بود مناطقی از ایران را تحت تصرف خود بگیرد؛ او در سیزده جنگ شرکت کرده بود که همه برای توسعه ی ارضی بود. (مجبری و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۶۰) عبدی بیگ شیرازی نیز در تکمله الاخبار اشاره کرده است سلیمان بعد از مرگ پدرش بسیاری از مناطق را تحت تصرف گرفته بود که از جمله آن ها تصرف قلعه بلگراد در تاریخ سنه سیع و عشرين و تسع مائه و تصرف ولایت اردس (منظور جزیره رودس) در تاریخ سنه تسع و عشرين و تسع مائه بود. (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۴) او به حدی قدرت داشت که مناطق بسیاری را تصرف کرد و عثمانی را تبدیل به قدرت بزرگی نمود. (شوندی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۲) همین قدرت بزرگ بود که ایران را تهدید می کرد.



برخی مطالب نیز خصوصیات اخلاقی شاه طهماسب را ضعیف تلقی کرده اند و او را فردی توصیف کرده اند که رغبتی به جنگ با عثمانی نداشته است. (جوادی، ۱۳۷۸: ۱۵۶) به طور کلی شاه طهماسب با نیرویی مواجه شده بود که بسیار قوی بود و حکومت او را مورد تهدید قرار داده بود که در اوایل سلطنتش به علت نداشتن قدرت و کودک بودنش نتوانست بر این حملات غلبه کند.

از نظر تاریخی یکی از وقایع مهم که باعث برتری عثمانی ها شده بود، تصرف قسطنطنیه به دست ترکان مقارن می ۱۴۵۳م / ۸۵۷ ه.ق بود؛ این تصرف باعث برتری بخشی ترکان در مشرق زمین شد و تاثیراتی در اوضاع اروپا داشت. مورخین اعتقاد دارند فتح قسطنطنیه بود که قرون وسطا را به اتمام رساند و باعث شروع دوره مدرن در تاریخ اروپا شد. (لاموش، ۱۳۱۶: ۵۰)

البته باید این نکته را نیز متذکر شد که حکومت صفویه در این دوره فتوحات گسترده ای در سال ۸۸۲-۸۸۰ داشت که از ایالات ساحلی دریای خزر در شمال تا خلیج فارس در جنوب و از بغداد در غرب تا خراسان در شرق را شامل می شد که اگر عثمانی ها نبودند این فتوحات ادامه می یافت. (فوران، ۱۳۷۷: ۴۷)

روابط ایران و عثمانی در این دوره بسیار آشفته و خصمانه بود که باید آن را به سه دوره تقسیم کرد:

۱) دوران تاسیس امپراتوری عثمانی: جایگزینی آن ها با سلجوقیان آسیای صغیر.

۲) دوره استقرار: مقارن حکومت شاه اسماعیل و قدرت یابی سلطان محمد دوم و سلیم اول.

۳) دوران زوال عثمانی: به علت اغتشاشات داخلی و مواجه شدن با روسیه باعث انحطاط این امپراتوری شد که اگر با ایران متحد می شد می توانست از زوال نجات یابد. (بیانی، ۱۳۵۳: ۱۶۲-۱۶۱)

اولین جرقه های دشمنی در زمانی ایجاد شد که شاه اسماعیل با قدرتش توانست از بکان را شکست دهد و همین باعث شد رقیبی برای توسعه طلبی عثمانی ها ایجاد شود و همین باعث می شد دو قدرت با هم رفتار مخاصمه آمیزی را در پیش بگیرند و جنگ هایی را آغاز نمایند. (مجیر شیبانی، ۱۳۴۶: ۱۳۹) شایان ذکر است دشمنی ها علت های دیگری از جمله علل مذهبی نیز داشت به حدی که در دوره شاه اسماعیل جنگ چالدران روی داد. البته بعد از چالدران نیز اختلافات به طور شدید تری ادامه یافت و مناسبات خصمانه ادامه پیدا کرد. (اوزون چارشی لی، ۱۳۶۹: ۲۷۵)



علت جنگ در دوره شاه طهماسب را باید در تاریخ ۱۵۲۴ میلادی و در سال ۱۵۳۵ میلادی جست که در تاریخ اول تبریز و در تاریخ دوم بغداد توسط عثمانی ها تسخیر شد. شروع اختلافات از این زمان بود ولی عثمانی اول ترجیح داد به جنگ با فردیناند توجه داشته باشد که باعث شد شاه طهماسب نقاط زیادی را باز پس بگیرد. بعد از این تصرف ها بود که برادر شاه طهماسب با نام القاص میرزا به عثمانی رفت و دولت عثمانی از او پشتیبانی نمود. به نظر می رسد در این زمان بود که عثمانی ها وارد تبریز شدند و این ورود برای بار سوم اتفاق افتاد که باعث شد شاه طهماسب به فکر صلح بیفتد و سفیری را به نزد سلطان عثمانی که در این زمان در ارزروم بود ارسال کند تا صلح آماسیه منعقد شود. نتیجه ی این صلح اتمام جنگ هایی بود که به مدت سی و هفت سال ایران را گرفتار خسارت کرده بود. (اوزون چارشی لی، ۱۳۶۹: ۳۸۸-۳۸۶)

در دوره های بعد از شاه طهماسب نیز ایران دچار ضعف هایی شد به حدی که رفته رفته این ضعف شدت یافت و به دوره ی شاه صفی رسید. در نتیجه ی این ضعف بود که عثمانی در زمان سلطان مراد چهارم به خود جرئت داد تا به حملات نظامی دست بزند که می توان آن ها را چنین دسته بندی کرد:

(۱) مورد اول رسیدن عثمانی ها به همدان بود که این حمله توسط شاه صفی دفع و او وارد بغداد شد البته بعد از ورود به بغداد در سال ۱۰۳۹ او به پایتخت بازگشت.

(۲) عثمانی ها مجددا حمله ای را آغاز کردند که در طی آن ایروان به دستشان افتاد و تبریز را نیز به آتش کشیدند؛ ولی این حمله نیز بعد از هشت ماه توسط ایرانی ها دفع شد و ایروان به دست صفویان افتاد.

(۳) سومین حمله را می توان بعد از حمله ی دوم دانست که قشون عثمانی به سمت بغداد راهی شد. (علامه، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

حمله ی عثمانی ها به بغداد نتایج وحشتناکی از جمله کشتار شیعیان این شهر را در پی داشت که باعث شد بغداد به دست عثمانی ها بیفتد؛ عثمانیه حتی به شیعیانی که به زیارت رفته بودند نیز رحم نکرده و باعث کشتار عظیمی از شیعیان شدند که در نتیجه دولت ایران پیشنهاد صلح را مطرح کرد. (علامه، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۰۷)

می توان از این مبحث چنین نتیجه گرفت که شروع کننده ی اختلافات عثمانی ها بودند و باعث ایجاد مشکلاتی برای ایران شده بودند که بیشتر این اختلافات به علت مشکلات مرزی بود. البته توسعه طلبی عثمانی ها نیز باعث می شد حملات مکرری به ایران داشته باشند و ایران به دو صلح یاد شده در متن پایبند بود و عثمانی بود که بعد از صلح آماسیه باعث شروع جنگ



هایی شده بود. یکی از منابع این دوران که در مورد مساحت ایران صحبت کرده است، سفرنامه اولناریوس است؛ از نظر او ایران این دوره، از شمال به جنوب از سواحل دریای خزر تا خلیج فارس و از غرب به شرق از رود فرات تا شهر قندهار شامل ایران می شد و در شمال غربی تقریباً نیمی از سواحل دریای خزر تا کوه های ارمنستان، متعلق به ایران بود و در شمال شرقی مرز ایران تا رود جیحون که سابقاً آن را اوکسوس می نامیدند می رسید و در شمال این رود ازبک ها یا تاتارهای بخارائی سکونت داشتند که سال ها قبل در تحت حمایت ایران بودند. اولناریوس اعتقاد دارد جغرافیدانان نتوانسته اند حدود ایران را به درستی مشخص کنند که به علت عدم آشنایی آن ها به اوضاع جغرافیایی ایران یا عدم مسافرت به این مناطق است. (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۸) تاورنیه نیز در تقسیم بندی وضع جغرافیایی ایران آن را از سمت شمال محدود به دریای خزر، از سمت جنوبی مشرف به اقیانوس، از مشرق مشرف به امپراتوری مغولی هند و از سمت مغرب همسایه ی عثمانی می دانست که این مرزها را دجله و فرات از هم جدا می کرد. (تاورنیه، بی تا: ۱۱)

اوضاع نظامی ایران مقارن این ایام

اگر بخواهیم مقایسه ای در مورد اوضاع نظامی ایران و عثمانی داشته باشیم، باید گفت در دوره ی سلیم که مصادف بود با دوره شاه اسماعیل، عثمانی دارای نیروی دریایی مهمی شد و قسطنطنیه را مرکز خلافت قرار داد. این دوره دوره ای است که عثمانی گرفتار جنگ با اروپاییان بود و علت آن فتوحات در قسمت اروپای شرقی بود، حملات عثمانی به این مناطق باعث شده بود اروپاییان بر ضد آن ها قیام کنند. البته اختلافات ایران و عثمانی و تصرف برخی مناطق توسط عثمانی ها منجر به این شده بود که دولت های اروپایی به فکر ایجاد روابط با ایران بر علیه دولت عثمانی بیفتند تا بدین طریق ایران را وارد جنگ با عثمانی کنند که نتیجه آن رهایی از دست امپراتوری عثمانی باشد. (مقتدر، ۱۳۲۱: ۱۴۹-۱۴۸)

در مقایسه ای که کمپفر ارائه داده نظامی گری ترک ها را برتر از ایرانی ها دیده است ولی در این مقایسه علوم و رفتار ایرانیان برتر از ترک ها ذکر شده است. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۵)

در سفرنامه برادران شرلی نیز در مورد عادات عثمانی ها آمده است که نشان می دهد ینی چری ها از آزادی و اختیار کلی برخوردارند، این آزادی به حدی است که سربازان ینی چری می توانند در هر جایی که در تحت تصرف عثمانی است اسب، علوفه و غذا بگیرند و هیچ وجهی در مقابل آن پرداخت نکنند. از نظر شرلی رفتار آن ها با مردم به حدی بد است که در صورت ناراضی آن ها را کتک می زنند و اموال افرادی که با آن ها مخالفت می کنند را تصرف می کنند.



(شرلی، ۱۳۵۷: ۲۴) او یکی از این اتفاق‌ها را شرح می‌دهد که همانا تجاوز به یک زن توسط ینی چری هاست که در یک شهر اتفاق می‌افتد و اهالی به غیرت آمده و به مقابله می‌پردازند ولی در مقابل سربازان کاری از پیش نمی‌برند و با حمله‌ی مجدد آن‌ها فخراب شدن خانه‌ها و غارت مایملک خویش مواجه می‌شوند. (شرلی، ۱۳۵۷: ۲۵)

به نظر می‌رسد در سازمان سپاه ایرانی، افرادی که در ارتش شاه اسماعیل حضور داشتند از طوایف گوناگون بودند؛ از جمله این طایفه‌ها ذوالقدر، روملو، افشار، قاجار، شاملو، تکلو، استاجلو و ورساق بودند که قدرت نظامی ملوک الطوایفی به همراه احترام به شاه بود. در دوره‌ی بعد (دوره شاه طهماسب) نیز اصلاحاتی انجام شد. شاه طهماسب منصب قورچی را پایه‌گذاری کرد که همانا شامل هنگ پاسداران دائمی شاه بود، قورچی‌ها کارآمدترین جوانان بودند؛ این سازمان بعد‌ها توسط شاه عباس کبیر تکمیل شد. (بیانی، ۱۳۵۳: ۵۸، ۵۶) سپاهیان ایران تا دوره شاه عباس کبیر حدود شصت هزار نفر بود که ویژگی آن منظم نبودن و تمکین صرف از روسای قبیله بود؛ به علت این ویژگی‌ها بود که شاه عباس مصمم شد از نفوذ روسا بکاهد و سپاه را تحت فرمان مستقیم خویش بیاورد. جهت تحقق این امر او تعداد سپاهیان را به سی هزار نفر تقلیل داد و سپاه جدیدی با دوازده هزار پیاده نظام و بیست هزار سواره نظام تشکیل داد. او اللهوردی خان را مامور اصلاح ارتش و تدارک اسلحه جدید نمود؛ تهیه‌ی اسلحه جدید با آمدن برادران شرلی و تاسیس کارخانه‌های توط ریزی و اسلحه‌سازی تحقق یافت. (مقتدر، ۱۳۲۱: ۱۵۳، ۱۵۶) مسائل نظامی در دوره شله عباس کبیر در اولویت بود؛ این موضوع به حدی اهمیت داشت که ریشه‌ی پنهان تفکر سفرای اروپایی در ایران را شکل می‌داد که در ظاهر هدف اقتصادی داشتند. (بیانی، ۱۳۵۳: ۵۴)

شایان ذکر است ایران تا زمان جنگ‌های ایران و روس که در دوره قاجار اتفاق افتاد، ارتش منظمی همچون ارتش مدرن اروپایی در اختیار نداشت بلکه دارای تقسیم‌بندی دستجات ده تایی، صد و هزار تایی برای سواران بود که تحت فرماندهی اون باشی، یوز باشی و مین باشی به فعالیت می‌پرداختند. از نظر حقوق و مواجب نیز مواجب سربازان به حدی کم بود که در اوقات فراغت به شغل‌های دیگر می‌پرداختند. (افشار، ۱۳۴۴: ۱۰۲)

شرلی در مورد سپاه ایران می‌نویسد که در شهر اولی که دیده نزدیک ۱۰۰ نفر سرباز در آن بودند چون پادشاه ایران در تمام سرحدات خود قراول قرار داده است؛ همگی سوار بودند و لباس قرمز پوشیده و عمامه‌های قرمز با پره‌های قرمز به سر می‌نهادند و همیشه تیر و کمان و شمشیر و نیزه و اسلحه آتشین را همراه حمل و نقل می‌کنند. (شرلی، ۱۳۵۷: ۵۱)



کمپفر نظامیان ایران را چنین تقسیم بندی کرده است که می توان با استفاده از این توصیف متوجه تقسیم بندی ها و سلسله مراتب نظامی شد:

(۱) قورچی ها: به ریاست قورچی باشی، نیروی ترک نژاد که از سوارانی که مسلح به نیزه و کمان هستند و به خاطر قامت های بلند کشیده و شجاعت و تهور خود شهرت دارند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۷)

(۲) غلامان قلرها: به ریاست قلر آقاسی، دومین مقام را این فرمانده دارد. قوای تحت فرمانش بیشتر از گرجیان، چرکس ها، ارمنیان و سایر طوایف غیر ایرانی است که در کودکی به غلامی و اسارت درآمده اند. شیوه جنگی آن ها سواره جنگیدن است و سلاحشان شمشیر منحنی نیزه و کمان است. بعضی ها نیز برای تیراندازی با تفنگ تربیت شده اند.

(۳) تفنگچیان: به ریاست تفنگچی آقاسی، قوای مرکب از دهقانان و پیشه وران ایرانی که فرمانده آن ها در رتبه سوم قشون قرار دارد. پای پیاده در میدان نبرد می کنند و هم با شمشیر و تفنگ و سپر؛ البته با اسب به میدان جنگ می روند ولی در نزدیکی جنگ از اسب پیاده می شوند.

(۴) توپخانه ایران: به ریاست توپچی باشی، به طوری که هرگاه جنگی دریائی در پیش باشد، در عین حال امیرالبحر نیز هست. البته ایرانیان دارای نیروی دریائی جنگی خاصی نیستند. (همان: ۹۰-۸۹)

سانسون نیز در سفرنامه خود در مورد جنگ های ایران صحبت کرده است، او اعتقاد دارد جنگ های ایران قاعده، نظم و ترتیب معینی ندارد و هنگام جنگ دستجات مختلف بر دشمن هجوم می آورند و خود را بر صف های دشمن می زنند و تیر پرتاب کرده و برمی گردند. از نظر او تعقیب نیروهای ایرانی خیلی خطرناک است و دلیل آن این است که ایرانی ها در حالی که چهار نعل اسب می تازند و فرار می کنند، از پشت سر به سمت دشمن تیر پرتاب می کنند. طبق اشارات او ایرانیان اطلاع می داند که دشمن را به جایی بکشاند تا از تشنگی هلاک شود؛ آن ها خوب می دانند چگونه در حال فرار دشمن را به تنگنایی بکشاند و بر او چیره شوند. او یکی دیگر از عوامل مهم را اسب های خوب ایرانیان ذکر کرده است. البته او به نبود توپخانه و ضعیف بودن استحکامات قلعه ها نیز اشاره کرده است. (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۳)

کمپفر در مورد ساز و برگ جنگ ایرانی ها آن ها را دارای اسلحه هایی مانند نیزه، تفنگ، کمان می داند؛ او اشاره کرده توپ و زنبورک در صحنه جنگ به کار برده نمی شود. او همچنین در مورد تدبیر جنگ ایرانیان می نویسد که رسم ایرانیان



نیست که در روز جنگ بلافاصله حمله کنند یا در مورد قوای مساوی یا کمتر به جنگ آغاز نمایند؛ تاکتیک جنگی ایرانیان شامل ویران کردن دهات، انهدام مزارع است که بیابان ویرانی را تحویل دشمن می دهند تا از این طریق دشمن از لحاظ تامین خوراک خود در مضیقه بیفتد و خود به خود در اثر برخورد یا مشکلات فراوان از بین برود. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۴-۹۲)

با این بررسی ها می توان متوجه ضعف قوای ایران در مقابل عثمانی شد که همین مورد منجر می شد عثمانی ها به خود جرئت حمله بدهند و مناطق بسیاری را تصرف کنند؛ در واقع نبود سازمان ارتشی که مدرن باشد و دارای تجهیزات به روز باشد منجر به شکست ایرانی ها از عثمانی ها شد.

مقایسه تطبیقی مفاد صلح آماسیه و معاهده زهاب

ایران در این دوره دارای برخی همسایگان قدرتمند بود که از جمله آن ها در قسمت غربی عثمانی و در قسمت شرقی مغولان هند بودند؛ این دو دولت اختلافات و دشمنی هایی را تجربه کردند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۵)

دوره ی شاه طهماسب مقارن بود با حکومت سلیمان قانونی که در تلاش بود آذربایجان را تسخیر کند. به نظر می رسد تحریکات ابراهیم پاشا باعث اولین نبرد شده باشد زیرا او اعتقاد داشت کودک بودن طهماسب این فرصت را به عثمانی ها خواهد داد تا آذربایجان را به راحتی تصرف نمایند و به طور مکرر از عظمت آذربایجان و وسعت اراضی آن به سلطان سلیمان می گفت تا او را به این حمله راغب کند. (لابی ار، ۱۳۶۹: ۳۴-۳۳) در بررسی ها از منبع مهم زبده التواریخ مشخص می شود که چهار لشکرکشی در دوره ی طهماسب انجام شده است که بار سوم این حمله به خاطر تحریکات القاص میرزا بوده است که به سلطان پیشنهاد حمله به آذربایجان را داده بود. در این منبع اشاره شده است که در حمله ی چهارم قرارداد صلحی به نام آماسیه منعقد شده است. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۱-۶۷)

در این قسمت نیاز است تا به منطقه ی جغرافیایی آماسیه که عثمانی ها آن را « صلح الخیر » می دانند پردازیم؛ از نظر جغرافیایی آماسیه قسمتی در شمال ترکیه ی امروزی بود. این معاهده نتایجی را داشت که باعث شد قسمت هایی به ایران و قسمت هایی با عثمانی واگذار شود؛ بخش هایی از کردستان، آذربایجان غربی، قسمت شمال گرجستان و بین النهرین به عثمانی واگذار شد و کاخ و کارتیل، آذربایجان شرقی، ارمنستان و اردهان تحت تصرف عثمانی قرار گرفت. (مجربی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵۸، اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۲۸۸) البته در مفاد قرار داد نیز سلطان سلیمان متعهد شده بود که با شیعیانی که در عثمانی ساکن بودند مدارا نماید و امنیت آن زائران را تامین کند. ایران نیز به این تعهد بسیار پایبند بود، این پایبندی



در حدی بود که شاه طهماسب بعد از مرگ سلیمان قانونی برای سلیم دوم که جانشین او شده بود، نامه ای ارسال کرد و تاکید کرد که بر این صلح پایبند خواهد بود. (مجربی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵۸؛ ثواقب و زکیشی، ۱۳۹۵: ۶) معاهده ی آماسیه تا حدود سی و پنج سال برقرار بود. (اوزون چارشی لی، ۱۳۶۹: ۳۸۸)

حسن بیگ روملو در احسن التواریخ در مورد حمله سلطان سلیمان به آذربایجان چنین می نویسد: «در این سال، سلطان سلیمان متوجه آذربایجان گردید، سبب لشکر کشیدن او بدین صوب آن که المه پیوسته رسولان به درگاه شهریار روم ارسال داشته پیغام می نمود که شاه دین پناه به داعیه یورش ماوراءالنهر از هرات بیرون رفته و از آذربایجان دور افتاده، اگر بدین جانب نهضت فرمایند آن دیار در تصرف پادشاه در آید. خواندگار سخن المه را قبول نموده به ترتیب اسباب قتال و تکمیل آلات جدال اشارت فرمود و با سپاه خون ریز به جانب تبریز آمد. ابراهیم پاشا را که وزیر اعظم بود با نود هزار سوار، منقلای گدائید. ابراهیم پاشا المه را با ده هزار کس پیش فرستاد. در آن اوان، خواجه شاهقلی که وزیر موسی سلطان بود، به اتفاق مولانا احمد طبسی، رسولان نزد رومیان فرستادند و ایشان را به جانب تبریز طلب نمودند و آن غداران با المه قرار داشتند و به قلم تمنا صورت فریب بر لوح خیال خود می نگاشتند. بنابر آن، آوازه انداختند که پیره سنان اوغلی صباح به شهر می آید. غازیان و شهریان به استقبال شتافتند و المه و سایر سرداران سپاه روم به شهر درآمدند. بعد از چند روز، ابراهیم پاشا با جمیع امرا در حوالی تبریز نزول نموده المه را به طرف اردبیل ارسال نمودند و خسروپاشا را به تسخیر قلعه النجق فرستاد و القصة اکصر بلاد آذربایجان را گرفتند.» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۲۴)

بار دوم که سلیمان به آذربایجان آمد را نیز چنین توصیف کرده است: «چون سلطان سلیمان از ضبط بغداد فارغ گردید، متوجه آذربایجان گشت. شاه دین پناه که آینه رای جهان آرای او به صیقل تایید الهی جلا یافته بود، صورت حزم را که محافظت آن بر ذمه ارباب دولت لازم است رعایت کرده از پای قلعه وان برخاسته متوجه تبریز گردید.» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۳۰)

طبق نوشته های سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، قلعه وان پس از بیست روز محاصره شده و سلطان سلیمان وارد بغداد شده است. (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۳)



در این قسمت به جهت تطبیقی بودن پژوهش باید به معاهده ی دوم پردازیم. از نظر مهندس باشی (یا مشیرالدوله) از نظر جغرافیایی زهاب (یا ذهاب) دهستانی بوده که حدود پنج هزار نفر در آن ساکن بودند؛ این منطقه در شمال سرپل ذهاب قرار داشته که قسمت غربی آن محدود به عراق بوده است. (مشیرالدوله، بی تا: ۴۳)

علت شروع جنگ را می توان به علت حمایت عثمانی ها از شاهزاده گرجی ذکر کرد که منجر به جنگ های ۱۰ ساله شد. این جنگ های طولانی باعث انعقاد صلح زهاب شد. این صلح منجر به جدایی بغداد و بین النهرین از ایران شد. نتیجه این معاهده نیز پایانی بر جنگ های یک سده و نیم بین ایران و عثمانی بود، به طوری که بعد از این معاهد دیگر جنگی را بین ایران و عثمانی شاهد نیستیم. (ثواقب و زکیسی، ۱۳۹۵: ۱) دلایل مختلفی برای شروع مجدد تنش ها و اختلافات ذکر شده است که از جمله آن ها می توان به توسعه طلبی سیاسی، نبود حدود دقیق مرزی بین ایران و عثمان، اختلافات مذهبی و تهاجم ازبکان به ایران اشاره کرد. جنگ بغداد در آنی زمان منجر به شکست شاه صفی از سلطان مراد چهارم شد و معاهده صلحی برقرار گردید. (همان: ۱۰، ۸) اولتاریوس اعتقاد دارد اختلافات ایران و عثمانی بر سر مذهب بسیار بود به حدی که باسبکیوس یکی از نویسندگان در زمان گفتگو با وزرای ترک چنین نتیجه گرفته است که ترک ها ایرانیان را کافرتر از مسیحیان می دانند؛ با این که هر دو مسلمان هستند ولی چنین تضاد و دشمنی میان آن ها حاکم بود. (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۵۴)

از نظر اولتاریوس اختلاف دینی ایرانی ها و ترک ها به خاطر ۴ مورد است:

(۱) به علت استنباط های گوناگون از آیات قرآن کریم که باعث شده بود تفاسیر گوناگونی از این کتاب به وجود بیاید.

(۲) دومین مورد مربوط به وجود امامان و جانشینان آن هاست.

(۳) برخی مراسم ها و عبادت ها که در مسجد برگزار می شد نیز باعث اختلاف بود.

(۴) برخی معجزات و کرامات مقدسین نیز مورد اختلاف بود.

البته از نظر او ریشه این اختلافات به ماجرای جانشینی علی (ع) برمی گردد. (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۵۵)

طبق نوشته های اروج بیگ بیات، شاه طهماسب در مورد صلح چندان سختگیری نکرد با وجود اینکه از تصرف تبریز بسیار ناراحت بود این پیمان صلح موقت را منعقد کرد. جز تقسیم بندی برخی مناطق یکی دیگر از مفاد قرارداد نیز آن بود که



قلعه قارص (یا قیصری) باید توسط ترکان تخلیه می شد و تحت تصرف ایران قرار می گرفت. با این قرارداد جنگ های ایران و عثمانی به طور کامل پایان یافت. (بیات، ۱۳۳۸: ۱۶۱) البته لازم به ذکر است شاه طهماسب جهت جلوگیری از به تصرف در آمدن پایتخت سیاسی، تدبیری اندیشید و آن را که سابق بر این در تبریز بود به قزوین انتقال داد. (فوران، ۱۳۷۷: ۴۷)

اکنون در این قسمت به مفاد و شرایط ایجاد قرارداد زهاب خواهیم پرداخت تا تفاوت دو قرار داد به وضوح روشن شود. دوره شاه صفی مقارن با سلطنت سلطان مراد چهارم در عثمانی بود؛ به نظر می رسد جنگ های ایران و عثمانی در دوره ی شاه صفی تحمیلی بوده و عثمانی این جنگ ها را بر ایران تحمیل کرده است، در این دوره دو جنگ در گرفت که اولین آن ها به تصرف در آمدن ایروان بود که نتیجه آن ضمیمه شدن قفقاز توسط عثمانی ها بود. حمله دوم حمله به تبریز بود که موجب تخریب آن شد ولی با دلاوری قزلباشان ایروان باز پس گرفته شد. البته بعد از بازپس گرفتن تبریز بود که سلطان مراد چهارم به بغداد حمله کرد و این حمله منجر به معاهده زهاب و جدایی عراق عرب از خاک ایران شد. (صالحی، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۷) در مورد انگیزه های این حمله و جنگ این موضوع مطرح است که تسخیر وان منجر به حمله به ایران شده است و دلیل دیگری که اقامه می شود این است که هدف سلطان مراد از این حمله، اصلاح امور داخل کشورش از راه خشونت و کشتار بوده است. (صالحی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۱)

مشیرالدوله به طور دقیق مناطق جغرافیایی را بر اساس معاهده چنین بیان کرده است:

«طبق این معاهده از املاک و اراضی متصرف فیهای حالیه دولت علیه ایران محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و سایر اراضی بسار شط العرب را چنانکه درویش پاشا در مجالس عمده اسم برده است به استناد پاره قوانینی که به عرض سلاطین عثمانیه یک وقتی آنجاها را به زعامت و تیول داده است از توابع بصره و قریه بیات و ده لران و اراضی زیر بند پشتکوه را چنانکه حرکت و گردش درویش پاشا دلالت می کرد از توابع عراق عرب و ایران و سوار و گیلان و پشت گیلان و بر پلنگ و عموم مراتع قشلاقیه عشایر و طوایف ایلات کرمانشاهان را به نحوی که صحبت درویش پاشا در مجالس زهاب اشعار و ایهاهم داشت، با اینکه از مبدا حدود تا این جا ابدا و هیچ وقتی که دولت عثمانیه و ماموران آن دولت مدعی هیچ یک اراضی مفصله و املاک مزبوره نشده، حتی در مجالس ارزنه الروم نیز ذکری نکرده اند.» (مشیرالدوله، بی تا: ۸۳-۸۲) این عهدنامه توسط دو دولت مهر شد و در آن معاهده شرط شد عهدهای قدیم بر قوت خود باقی بماند و این مورد لفظ به لفظ در قرارنامه ثبت شد. (همان: ۸۲-۸۱)



مفاد و جزئیات این معاهده شامل موارد زیر می شود:

۱) در منطقه مرزی سمت بغداد اراضی دشت از بدره حسن، خانقین، مندلی، درنه، دره تنگ تا سمرنل و نیز برخی از قبایل عشیره جاف و دشت های عرب نشین زنجیر قلعه سی، شهرهای مجاور علی قلعه سی واقع در نزدیکی شهر زور در دست عثمانی ها می ماند.

۲) همچنین شاه ایران مطلقاً نمی بایست به مرزهای قارص، آخیسنه، وان، شهر زور و بغداد و بصره واقع در مرز شمالی تجاوز کند و توافق شد که زنجیر قلعه سی و نیز قلاع حوالی ققد، ماکو و قارص واقع در مرزدان از سوی هر دو طرف معاهده تخریب شد.

۳) در پایان معاهده آمده بود که در صورت رعایت مقررات صلح منع سب و لعنت شیخین یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و نیز عایشه همسر پیامبر و برخی اصحاب از جمله شرایط صلح به شمار می رفت.

با این معاهده سومین صحنه جنگ با ایران که ۱۶ سال یعنی از ۱۶۳۳ م تا ۱۶۳۹ به طول انجامید پایان گرفت. این صلح در زمان شاه صفی، نوه شاه عباس کبیر انجام شد. (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰: ۲۳۷-۲۳۶)

تقسیم بندی مرزی این عهدنامه نیز بدین صورت بود که:

- حدود و ثغوری که در سمت بغداد واقع شده، محل هایی موسوم به جهان و مدره متعلق به عثمانی است؛ قصبه مولیج و درتنگ و درنه با صحراهای بین این ها متعلق به عثمانی و کوه نزدیک آن برای ایران است.

- قلعه زنجیر+ دهات طرف غربی قلعه مهدومنه برای عثمانی و دهات شرق آن برای ایران است.

- گدوک چغان+ قزلجه با تابعه ی آن برای عثمانی و مهربان باتابعه آن برای ایران مشخص شد.

- ایران و عثمانی متعهد شدند قلعه هایی به نام ماکو، قارص، قطور و مفاز را منهدم سازند؛ این قلعه ها در سرحد وان واقع شده بود.

- ایران و عثمانی متعهد شدند به این قرارداد پایبند بمانند و از آن عدول نکنند. (عابدینی، بی تا: ۳۷)



در واقع مناطق بسیاری همچون غرلجا، بصره، بغداد، آخسقه، قارص، وان، شهر زور، نواحی حسان، بادری، مندلیجین، درشه توسط عثمانی به تصرف در آمد و شهرهایی همچون زوانی، شهر بیز، مهربان، آذربایجان شرقی، رواندوز، ارمنستان و گرجستان به تصرف ایران درآمد. البته ایران برای پایداری این صلح اقداماتی انجام داد که از جمله آن‌ها آزاد کردن حاکم آخسقه و سایر افراد صاحب منصب و مهمی بود که در فتح ایروان به اسارت گرفته بودند؛ البته شاه صفی نیز مانند شاه طهماسب به مفاد این صلح پایبند بود و مثل او بعد مرگ پادشاه عثمانی برای جانشین جدید (سلطان ابراهیم) نامه ای نوشت و بر روابط دوستانه تاکید نمود. (ثواب و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷)

از جمله نتایج این معاهده پایان بخشیدن بر جنگ‌های چندین ساله بین ایران و عثمانی بود که بر روابط دوستی تاکید نمود. (ثواب و زکشی، ۱۳۹۵: ۴) این معاهده به جدی تاثیر گذار بود که تا حدود هشتاد سال (تا دوره نادرشاه افشار و کریم خان زند) مورد قبول ایرانیان بود و از مفاد آن عدول نکردند. (عابدینی، بی تا: ۳۰) این امنیت تا مدت‌ها بر ایران حاکم بود، همچنین دولت صفویه با این معاهده توانست بر منطقه‌ی استراتژیک و مهمی مثل قلعه ایروان تسلط یابد. (عابدینی، بی تا: ۳۸-۳۹) به صورت کلی نتیجه مهم این صلح معاهده از بین رفتن اختلافات مرزی بود که چند سال بود بر ایران و عثمانی حاکم بود. (ثواب و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶)

در نتیجه چنین صلحی بود که پایان بخش روابط خصمانه بود؛ در مقایسه با صلح آماسیه باید گفت، صلح زهاب نتیجه و اثر بخشی بهتر و طولانی مدتی را نسبت به صلح آماسیه داشت؛ همچنین اختلافات مرزی در معاهده زهاب از بین رفته بود و این معاهده دقیق تر از صلح آماسیه بود. به نظر می‌رسد صلح آماسیه نتوانست برای مدت طولانی پایدار باشد بلکه حملات عثمانی آن را از بین برد، در حالی که صلح زهاب نتوانست برای مدت طولانی تر پایدار باشد و از وقوع جنگی مجدد جلوگیری نماید. در واقع روابط ایران و عثمانی مخاصمه آمیز بود که اکثر حملات از سوی عثمانی ترتیب داده می‌شد و ایران نیز در این معادلات دچار مشکل می‌شد.



بحث و نتیجه گیری

با بررسی مقایسه تطبیقی صلح آماسیه و معاهده زهاب متوجه تفاوت های این معاهدات و علل شروع جنگ شدیم؛ کشور عثمانی در این دوران در پس توسعه طلبی بود و می خواست بر بخش هایی از ایران دست یابد؛ صلح آماسیه و زهاب به جنگ های طولانی مدت بین ایران و عثمانی پایان دادند ولی می توان گفت فقط معاهد زهاب بود که اثر بخشی طولانی داشت و معاهده آماسیه بعد از مدتی نقض شد.

از نظر کارکرد سیاسی این معاهدات برای مدتی پایانی بر جنگ ها بودند و شاه طهماسب و شاه صفی به این معاهدات پایبند بود.

با بررسی شیوه های جنگی ایران متوجه علل عقب ماندگی نظامی ایران نسبت به عثمانی شدیم که نیروی توپخانه باعث برتری های چشمگیر نظامی دولت عثمانی نسبت به ایران شده بود. با بررسی حملات عثمانی به این نکته رسیدیم که برخی بهانه ها باعث این حملات شده بودند و تا قبل از معاهده آماسیه تحریکات افرادی همچون ابراهیم پاشا و القاص میرزا باعث جنگ هایی شده بود.

سوال اصلی این پژوهش بر این پایه تدوین شده بود که چه نوع تغییراتی در روابط دو کشور با عقد این معاهدات انجام پذیرفت که با بررسی این به این نتیجه رسیدیم که با انجام این صلح ها، روابط **نه جنگ نه صلح** در ایران برقرار شد بدان معنا که مشکلات همیشگی مذهبی بین این دو کشور وجود داشت، ولی جنگی در بین نبود. سوال دیگر بود که چه رویدادهایی باعث اثر بخش نبودن صلح آماسیه و بالعکس تاثیر بخشی معاهده ی صلح زهاب بود که به نظر می رسد توسعه طلبی عثمانی باعث اثر بخش نبودن صلح آماسیه شده بود، ولی علت تاثیر بخشی معاهده زهاب را می توان به علت گرفتار بودن ایران و عثمانی در وقایع داخلی ذکر کرد.

با بررسی مفاد این معاهدات متوجه شدیم که تقسیم بندی های دقیقی از مرزبندی ها ایجاد شد و می توان گفت بیشتر مشکلات این دو کشور به علت مشخص نبودن حدود مرزی بود؛ و شاید اگر این مورد در مراحل اول هر حکومت انجام می گرفت؛ دیگر جنگ و ستیزی به مدت طولانی برقرار نبود و حالت خصمانه از بین می رفت؛ البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که اختلافات مذهبی نیز ریشه پنهان این مقابله ها و جنگ ها بود.



به طور کلی، می توان چنین نتیجه گرفت که اختلافات مرزی یکی از دلایل اصلی آغاز روابط خصمانه بود ولی در کنار آن دلایل مذهبی نیز مطرح بود، سلاطین عثمانی سنی مذهب بودند و شاهان صفوی نیز شیعه مذهب، این اختلافات مذهبی که باعث اختلافات فرهنگی می شد باعث شروع جنگ های طولانی مدت بین ایران و عثمانی شده بود که تنها با معاهداتی همچون آماسیه و زهاب آرامش نسبی در ایران برقرار گردید.

فهرست منابع و مآخذ:

- افشار، غلامعلی، (۱۳۳۴)، تاریخ نظامی صنعت جنگ از عصر عتیق الی خاتمه جنگ جهانی یکم، بی جا: دانشکده افسری.
- اوزون چارشی لی، اوردنیر پروفیسور اسماعیل حقی، (۱۳۶۹)، تاریخ عثمانی: از فتح استانبول تا مرگ سلیمان قانونی، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۲، تهران: موسسه کیهان.
- اوزون چارشی لی، اوردنیر پروفیسور اسماعیل حقی، (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی: از سلطنت سلطان سلیم ثانی تا آغاز دوره انحطاط، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۳، تهران: موسسه کیهان.
- اوزون چارشی لی، اوردنیر پروفیسور اسماعیل حقی، (۱۳۷۷)، تاریخ عثمانی: اوضاع امپراتوری از اواسط قرن ۱۶ تا اواخر قرن ۱۷، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۵، تهران: موسسه کیهان.
- اولثاریوس، آدام، (۱۳۶۹)، سفرنامه آدام اولثاریوس: اصفهان خونین شاه صفی، ترجمه حسین کرد بچه، ج ۲، بی جا: چاپخانه بهمن.
- بیات، اروج بیگ، (۱۳۳۸)، دون ژوئن ایرانی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیانی، خانابا، (۱۳۵۳)، تاریخ نظامی ایران: جنگ های دوره صفویه، بی جا: انتشارات بزرگ ارتشداران.
- تاورنیه، ژان باتیست، (بی تا)، سفرنامه تاورنیه، بی جا: انتشارات نیلوفر.
- ثواقب، جهانبخش، انور خالدی و فرهاد پروانه، (۱۳۹۸)، «سیاست صلح طلبی شاهان سده پایانی صفوی نسبت به دولت عثمانی: ۱۰۳۸-۱۱۳۵ ق با استناد به مکتوبات»، مطالعات تاریخ اسلام، س ۱۱، ش ۴۳.



- ثواقب، جهانبخش، طاهره زکشی، (۱۳۹۵)، «**تحلیل زمینه های معاهده زهاب و پیامدهای آن بر دولت صفویه**»، پژوهش های تاریخی، س ۵۲، دوره جدید، س ۸، ش ۳، پیاپی ۳۱.
- جوادی، حسن، (۱۳۷۸)، ایران از دیده سباحان اروپایی از قدیم ترین ایام تا اوایل عهد صفویه، ج ۱، تهران: نشر بوته.
- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.
- رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۷۸)، تاریخ ده هزار ساله ایران: از سلسله غزنویان تا انقراض صفویه، ج ۳، تهران: اقبال.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- سانسون، نیکلاس، (۱۳۴۶)، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی: مطالعه دقیق درباره آداب و اخلاق و حکومت ایران، به اهتمام تقی تفضلی، تهران: بی نا.
- شرلی، برادران، (۱۳۵۷)، سفرنامه برادران شرلی در زمان شاه عباس کبیر، ترجمه آوانس، بی جا: کتابخانه منوچهری.
- شوندی، کبری، احمد کامرانی فر و محمد رضا بارانی، (۱۴۰۰)، «**نقش زنان درباری در تحولات سیاسی دولت عثمانی از دوره سلیمان قانونی تا عبدالحمید دوم**»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، س ۹، ش ۱۸.
- شیرازی (نویدی)، عبدی بیگ، (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار (تاریخ قدیم از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری)، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- صالحی، نصرالله، (۱۳۸۸)، «**لشکرکشی سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز: علل و نتایج (۱۰۴۵-۱۰۴۴ ق.ه)**»، تاریخ اسلام و ایران: فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۹، دوره جدید، ش ۱، پیاپی ۷۵.
- فوران، جان، (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.



–عابدینی، ابوالفضل، (بی تا)، «متن پیراسته معاهده زهاب (۱۰۴۹/۱۶۳۹ م)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۲۴ و ۲۵.

– علامه، سید میر حسین، (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه سلطان مراد چهارم و شاه صفی پیرامون شکل گیری صلح زهاب و شیعیان عراق تا انگیزه ها و پیامدها»، فصلنامه علمی – پژوهشی شیعه شناسی، ش ۲۶.

– کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

– لابی ار، آلفرد، (۱۳۶۹)، سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب، ترجمه ذبیح الله منصوری، ج ۱، تهران: انتشارات زرین.

– لاموش، سرهنگ، (۱۳۱۶)، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: چاپخانه مجلس.

– مجربی، حسن، محمد نقی امامی خویی و سید ابوالفضل رضوی، (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل تاثیر گذار در انعقاد معاهده آماسیه در مرزهای غربی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه مطالعات مرزی، س ۶، ش ۲.

– مجیر شیبانی، نظام الدین، (۱۳۴۶)، تشکیل شاهنشاهی صفویه: احیاء وحدت ملی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

– مستوفی، محمد حسن، (۱۳۷۵)، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

– مقتدر، غلامحسین، (۱۳۲۱)، تاریخ نظامی ایران، بی جا: چاپخانه بهار.

– مشیرالدوله، (مهندس باشی)، میرزا سید جعفرخان، (بی تا)، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، بی جا: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.



A comparative comparison of the Peace of Amasya and the Treaty of Zahab and their role and impact on Iran-Ottoman relations

Mohammadali Parghoo¹ , Zahra Ghaffarzadeh²

1-Associate Professor of history, University of Tabriz, Tabriz, Iran

2-PHD student of Iran after Islam, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Abstract

Iran-Ottoman relations are one of the most controversial relations during the Safavid period. These relations were damaged by wars and had gone through many problems. Long-term wars and hostile relations had caused many problems for the Safavid government. The Treaty of Amasia was concluded during the reign of Shah Tahmasab Safavi and Sultan Suleiman I and the Treaty of Zahab was concluded between Shah Safavi and Sultan Murad IV. These two treaties ended the war between the two countries; It can be said that the Zahab Treaty was able to solve the problems of relations between the two countries for a long time. The following research is entitled comparative comparison of the Peace of Amasya and the Treaty of Zahab and their impact on Iran-Ottoman relations. They played a significant role in creating peace. The main question of this research is based on what kind of changes have been made in the relations between the two countries with the conclusion of these treaties? The results indicate that the peace of Amasya failed at the end of the war between the two countries, and only with the Zahab peace treaty did we see the end of the wars. The method used in this research is descriptive-explanatory. The method of data collection is a library.

Key words: Safavid, Iran, Ottoman, Amasya, Zahab.